

Investigating the Relationships between Government Power, Love, and Capital in Wiss and Ramin's Story

Manouchehr Joukar*

Fatemeh Hayatdavoodi**

Abstract

Wiss and Ramin's poem is a romantic love story by Fakhroddin Asad Gorgani, a fifth-century poet in which the issue of love and marriage is based on pre-Islamic social structures. Apart from the forbidden love and the roots of its formation in this story, it can be seen as a manifestation of the superiority of power and how the formation of resistance to the dominant discourse of power. In this research, by descriptive-analytical method, we have examined the relationship between the exercise of power by government and capital on the one hand and human love and emotions on the other. Research results show that the reaction of the characters in this story to power is different. "Shahro" surrenders to the power of capital. Viro's reaction is to resist the power of the government, but eventually surrenders. Wiss uses the power of love to wage a fateful war that has been unintentionally imposed on him, and he is on an evolutionary path.

Keywords: Wiss and Ramin, Power, Government, Love, Capital.

* Associate Professor of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author), m.joukar@scu.ac.ir

** PhD student in Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, Hayatdavoodi.fatemeh@gmail.com

Date received: 24/10/2021, Date of acceptance: 22/10/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی روابط قدرت حکومت، عشق و سرمایه در داستان ویس و رامین

منوچهر جوکار*

فاطمه حیات‌داوودی**

چکیده

منظومه ویس و رامین یک داستان عاشقانه پارتی از فخرالدین اسعد گرگانی شاعر قرن پنجم است که در آن مسئله‌ی عشق و ازدواج بر مبنای ساختارهای اجتماعی پیش از اسلام مطرح شده است. فارغ از عشق ممنوع و ریشه‌های شکل‌گیری آن در این داستان، می‌توان آن را نمودی از برتری قدرت و چگونگی شکل‌گیری مقاومت در برابر گفتمان غالب قدرت محسوب داشت. ما در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی روابط میان اعمال قدرت حکومت و سرمایه از یک سو و عشق و عواطف انسانی از سوی دیگر پرداخته‌ایم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عکس‌العمل شخصیت‌های این داستان در مقابل قدرت متفاوت است. «شهر» تسلیم قدرت سرمایه می‌شود. عکس‌العمل «ویرو» در برابر قدرت حکومت ایستادگی است؛ اما در نهایت تسلیم آن می‌شود. «ویس» با استفاده از قدرت عشق به جنگ سرنوشتی می‌رود که به طور ناخواسته بر وی تحمیل شده است و روند رو به تکاملی را نیز در این مسیر طی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ویس و رامین، قدرت، حکومت، عشق، سرمایه.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسندهٔ مسئول)،

m.joukar@scu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران،

Hayatdavoodi.fatemeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۳۰

۱. مقدمه و طرح موضوع

یک متن ادبی مجموعه‌ای متشکل از اجزا و عناصر درونی و بیرونی است. ابزارها و تمهیدات زبانی و ادبی، در کنار زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی به آن یکپارچگی می‌دهد و سرانجام در عرضه و ارائه خود، به یک گفتمان تبدیل می‌شود؛ درواقع از منظر گفتمانی، یک متن، کنشی اجتماعی در خدمت ارتباط و تعامل است و با دیگر عناصر جامعه یعنی قدرت، ایدئولوژی، تاریخ و سیاست مرتبط است.

انتخاب شکل‌های زبان همواره تحت تأثیر عوامل زمینه‌ای مانند بافت برون‌متنی، گفتمان غالب، تاریخ، جامعه، دانش‌های زمینه‌ای نویسنده و شاعر و عوامل بی‌شمار دیگری است که همگی تحت تأثیر روابط پیچیده‌ی قدرت و حوزه‌ی تأثیر ایدئولوژی‌ها هستند. (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲)

نگاهی به سیر تاریخی عشق نشان می‌دهد که گروهی عشق زمینی را تقبیح می‌کنند و تجلی هوی و هوس می‌دانند و گروهی دیگر آن را تجلی عشق متعالی می‌بینند و آن را پاس می‌دارند؛ اما از دیدگاهی معرفت‌شناسانه پرسش اساسی این است که ذات عشق چیست و عشق اصیل کدام است؟ منظومه ویس و رامین نیز یک داستان عاشقانه‌ی پارسی و از داستان‌های کهن فارسی سروده‌ی فخرالدین اسعد گرگانی شاعر داستان پرداز سده‌ی پنجم هجری است که آن را از متن پهلوی به فارسی دری برگردانیده و به نظم آورده است. در این منظومه مسئله‌ی عشق ممنوعه و ازدواج بر مبنای ساختارهای اجتماعی و فرهنگی پیش از اسلام مطرح شده است. به گمان ما گذشته از زمینه‌ها و ریشه‌های چنین عشقی در جامعه‌ی کهن ایران، نقش روابط قدرت و سرمایه و نفوذ و تأثیر عوامل مالی و مادی در شکل‌گیری این رابطه‌ی عاشقانه، جای بررسی دارد.

صاحب مجمل‌التواریخ و القصص این قصه را به عهد شاپور پسر اردشیر بابکان منسوب دانسته و گفته است: اندر عهد شاپور اردشیر قصه‌ی ویس و رامین بوده است و موبد برادر رامین صاحب طرفی بود از دست شاپور، به مرو نشستی و خراسان و ماهان به فرمان او بود. لیکن به عقیده‌ی ما باید این قصه پیش از عهد ساسانی و لااقل در اواخر عهد اشکانی پیدا شده باشد؛ زیرا آثار تمدن دوره‌ی اشکانی و ملوک‌الطوایف آن عصر در آن آشکار است. (صفا، ۱۳۸۱: ج ۱/۲۲۶)

معین نیز داستان ویس و رامین را که یکی از پایه‌های ادبیات غنایی در زبان فارسی است متعلق به دوره‌ی اشکانیان دانسته است. « اصل آن به زبان پهلوی و متعلق به دوره‌ی اشکانیان است. » (معین، ۱۳۶۳: ۲۲۳۰) ولادیمیر مینورسکی نیز داستان را مربوط به دوره‌ی اشکانی می‌داند. (مینورسکی، ۱۳۳۵: ۴۷) محمد جعفر محجوب کتاب ویس و رامین را از لحاظ قدمت سومین مثنوی موجود و نخستین منظومه‌ی عشقی دانسته است. «ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی که در نیمه نخستین قرن پنجم پایان یافته از لحاظ قدمت سومین مثنوی موجود و نخستین منظومه‌ی عشقی است که از گزند فتنه‌های روزگار ایمن مانده و به تمامی بدست ما رسیده است.» (اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۸)

هدف ما از پرداختن به این پژوهش، نشان دادن کارکرد عنصر «قدرت» و کشش قدرت‌مندان‌هی صاحبان نفوذ و سرمایه در ایجاد و جهت‌دهی روابط عاشقانه است که به گمان ما در کلیت اجزای این داستان جریان دارد؛ زیرا مادامی که اسباب و عوامل و اجزای قدرت در حیطه‌ی وظیفه‌ی خود عمل نکنند، صاحب قدرت یا با شکست مواجه می‌شود و یا کارش به خودکامگی می‌انجامد. گفتنی است که عکس‌العمل شخصیت‌های مختلف داستان در برابر اعمال یا پذیرش قدرت متفاوت است و این تفاوت‌ها به روند شکل‌گیری این داستان و کشش و تداوم آن کمک بسیار کرده است و ما در پژوهش حاضر به این موارد نیز پرداخته‌ایم.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام شده تا کنون پژوهشی درباره‌ی بررسی روابط قدرت در این داستان صورت نگرفته است؛ اما در دیگر موضوعات مربوط به این منظومه مقالات ارزش‌مندی نوشته شده است که در زیر برخی را معرفی می‌کنیم:

- مینورسکی در مقاله‌ی «ویس و رامین» به بررسی و تحلیل ویس و رامین از منظر تحلیل داستان پرداخته است. وی کوشیده با مطالعه‌ی منابع مختلف شرقی و غربی از جمله اشاراتی که در خود منظومه‌ی ویس و رامین فخر گرگانی هست، زمان و مکان داستان را روشن سازد؛ و از مجموع تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که داستان مربوط به زمان اشکانیان و قلمرو فرمانروایی آنان است. (۱۳۳۵: ۳-۷۳)

- محمدعلی اسلامی ندوشن نیز در مقاله «آیا ویس و رامین یک منظومه‌ی ضداخلاقی است؟» به مسأله‌ی عشق ممنوعه در این داستان توجه کرده و با بررسی مسائل مذهبی و اندیشه‌های جامعه‌ی آن روزگار، به این نتایج دست یافته که با وجود برداشت‌های منفی‌ای که از داستان ویس و رامین می‌شود، این روایت بر پایه اعتقادات حاکم بر آن زمان تدوین گردیده است. (۱۳۴۹: ۹-۱۱)
- محمد جعفر محجوب در مقاله‌ی «نظری به سیر عشق در داستان ویس و رامین» به بررسی و تحلیل عشق و مؤلفه‌های آن در این داستان پرداخته و به این نتیجه رسیده است که ویس و رامین مقدمه‌ی هیچ واقعه و حادثه‌ی اصلی دیگری نیست. واقعه‌ی اصلی این داستان شرح عشق و غم عشق دو دل‌داده به یکدیگر و بیان فرازونشیب و سخت و سست سرگذشتی عاشقانه و شرح پست و بلند و رنج‌ها و شادی‌های دو موجود زمینی و خاکی بر اثر شیفتگی و دل‌باختگی به یکدیگر است. گوینده در بیان این عشق غریب و پرماجرا هیچ چیز را از خواننده پنهان نکرده و نه تنها شوق و شورها و بی‌صبری‌ها را تصویر کرده، بلکه دودلی‌ها، پشیمانی‌ها و خرده‌گیری‌های این دو عاشق را با صداقت و صراحت تمام شرح داده و هیچ نکته‌ای را ناگفته نگذاشته است. (۱۳۷۱: ۴۶۹-۵۱۱)
- اسماعیل حاکمی و راضیه زواریان در مقاله‌ی «بررسی جایگاه زن و عشق در ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی» ابتدا به بررسی جایگاه زن با توجه به شخصیت اصلی منظومه یعنی ویس پرداخته‌اند و سپس نقش و نوع و جایگاه عشق را در این منظومه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که زنان ایران زمین همواره از جایگاه اجتماعی، سیاسی، عاطفی و احساسی خود دفاع کرده و همواره حق طلب بوده‌اند که نمونه‌ی بارز آن ویس است که در مقابل روابط حاکم بر جامعه‌ی مردسالار ایستادگی می‌کند. (۱۳۹۰، ۱۰۷-۹۱)
- عبدی و صیادکوه نیز در مقاله‌ی «بررسی دو شخصیت اصلی منظومه‌ی ویس و رامین بر اساس الگوی سفر قهرمان» با بهره‌گیری از الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل دو شخصیت اصلی منظومه‌ی ویس و رامین را تحلیل کرده‌اند تا دیدگاهی تازه درباره‌ی ویس و رامین و قهرمان اصلی داستان ارائه دهند. در بخش اصلی پژوهش نویسندگان با در نظر گرفتن سفر بیرونی (سرنوشت) و درونی (عشق) برای

بررسی روابط قدرت حکومت، ... (منوچهر جوکار و فاطمه حیات داوودی) ۱۸۹

هر قهرمان به نتایجی چون کاربرد بیشتر الگوی سفر قهرمان بر سفر درونی دو قهرمان و حضور ویس به عنوان شخصیت اصلی داستان رسیده‌اند. (۱۳۹۲: ۱۴۷-۱۲۸)

- علیرضا تقوی کوتنایی در مقاله‌ی « بررسی و تحلیل عنصر شخصیت در ویس و رامین اثر فخرالدین اسعد گرگانی» به بررسی عنصر شخصیت در ارتباط با دیگر عناصر تحلیل ساختاری در داستان ویس و رامین پرداخته است. نگارنده مقاله به این نتیجه رسیده است که در بیشتر حوادث داستان ویس و رامین، شخصیتی که محور اصلی دارد ویس است و دیگر اشخاص اصلی داستان چون رامین و شاه موبد در مدار ویس می‌چرخند و بر اثر کنش‌های او از خود واکنش نشان می‌دهند. (۱۳۹۵: ۱-۱۲)

۳. گذری بر داستان ویس و رامین

برابر با روایت فخرالدین اسعد گرگانی، موبد شاه مرو به شهر و زن پری چهره‌ی ماه آباد ابراز علاقه می‌کند؛ اما شهر و به شاه موبد می‌گوید که متأهل و دارای یک فرزند پسر به نام ویرو است. پادشاه از این ابراز علاقه دست بر نمی‌دارد. از این رو شهر و ناگزیر می‌شود به دلیل داشتن روابط دوستانه با خاندان بزرگ و قدرتمند در شمال شرقی ایران قول بدهد که اگر روزی صاحب دختری شد او را به همسری پادشاه مرو در بیاورد. از قضای روزگار شهر و صاحب دختری می‌شود و نام آن را ویس می‌گذارد. ولی بلافاصله ویس را به دایه‌ای سپرده تا او را به خوزان ببرند و با کودک دیگری که تحت آموزش بزرگان کشوری بود، دوره‌های علمی و مهم آن روزگار را ببیند. کودک دوم کسی نبود جز رامین برادر پادشاه مرو. هنگامی که این دو کودک بهترین دوران کودکی و جوانی را در کنار یکدیگر می‌گذارند، رامین به مرو فراخوانده می‌شود و ویس نیز به زادگاه خود در همدان. شهر و ویس را به همسری ویرو درمی‌آورد. خبر به گوش پادشاه مرو می‌رسد و از این پیمان‌شکنی خشمگین می‌شود. به همین روی به شاهان گرگان، داغستان، خوارزم، سغد، سند، هند، تبت و چین نامه می‌نویسد و درخواست کمک نظامی می‌کند تا با شهر و وارد نبرد شود. پس از خبر دار شدن شهر و از این ماجرا وی نیز از شاهان آذربایجان، ری، گیلان، خوزستان، استخر و اصفهان که همگی در غرب ایران بودند، درخواست کمک می‌کند.

پس از چندی هر دو لشگر در دشت نهاوند رویاروی یکدیگر قرار می‌گیرند. نبرد آغاز می‌شود و پدر ویس قارن در این جنگ کشته می‌شود. در فاصله نبرد رامین نیز در کنار سپاهیان شرق ایران قرار داشت و ویس نیز در سپاهیان غرب ایران شرکت نموده بود. در زمانی کوتاه آن دو چشمشان به یکدیگر می‌افتد و سال‌های کودکی همچون پرده‌ای از دیدگانشان با زیبایی و خاطره‌ی گذشته عبور می‌کند. آری نقطه‌ی آغازین عشق ویس و رامین در دشت نهاوند رقم می‌خورد. رامین پس از این دیدار به این اندیشه می‌افتد که برادر خویش شاه موبد را از فکر ازدواج با ویس منصرف کند، ولی پادشاه مرو از قبول این درخواست امتناع می‌کند. پس از نبردی سخت شاه موبد شهرو را با دادن مال و ثروت می‌فریبد. شهرو نیز به درخواست پادشاه مرو تن می‌دهد و دروازه‌ی شهر را به روی وی می‌گشاید تا وارد شود و ویس را با خود ببرد. پس از بردن ویس به دربار شاه موبد در شهر جشن باشکوهی برگزار می‌شود. ویس نیز که هیچ علاقه‌ای به شاه موبد ندارد، از هم‌بسترشدن با پادشاه امتناع می‌کند. در این میان شخصیتی سرنوشت‌ساز وارد صحنه می‌شود. وی دایه ویس و رامین در دوران کودکی است که پس از شنیدن خبر ازدواج پادشاه مرو با ویس خود را از خوزستان به مرو می‌رساند. سپس با نیرنگ‌هایی ترتیب ملاقات ویس و رامین را می‌دهد. شاه موبد که از جریانات اتفاق افتاده آگاهی ندارد، از برادرش رامین و همسرش ویس برای شرکت در یک مراسم شکار در غرب ایران دعوت می‌کند تا هم ویس بتواند با خانواده‌اش دیدار کند و هم آیین دوستی بین دو خاندان شکل گیرد. ولی نزدیکان شاه از جریانات پیش آمده بین دایه و ویس و رامین خبرهایی را به وی می‌دهند. شاه موبد از روی خشم آنان را تهدید به رسوایی می‌کند. حتی رامین را به مرگ نیز وعده می‌دهد. ویس پس از این اتفاقات لب به سخن می‌گشاید و عشق جاودانه‌ی خود را به رامین فریاد می‌زند و می‌گوید که در جهان هستی به هیچ کس بیش از رامین عشق و علاقه ندارم و یک لحظه بدون او نمی‌توانم زندگی کنم. او تنها راه نجات از این درگیری‌ها را فرار به شهری دیگر می‌بیند. ویس و رامین به ری می‌گریزند و محل زندگی خود را از همگان مخفی می‌کنند. روزی رامین نامه‌ای برای مادرش می‌نویسد و از جریانات پیش آمده پرسش می‌کند. ولی مادر محل زندگی آنان را به شاه موبد که پسر بزرگش بود، خبر می‌دهد. شاه با سپاهش وارد ری می‌شود و هر دو را به مرو بازمی‌گرداند و با پای‌درمیان بزرگان آن‌ها را عفو می‌کند. شاه موبد که از بی‌وفایی ویس به خود آگاه شده بود، در هر زمانی که از کاخ دور می‌شد، ویس را زندانی می‌کرد تا مبادا با رامین

دیداری کند. پس از این وقایع آوازه‌ی عاشق شدن رامین و همسر شاه در مرو شنیده می‌شود. روزی رامین که استاد و نوازنده‌ی چنگ و سازهای ایرانی بود، در ضیافتی بزرگ در دربار مشغول سرودن عشق خود به ویس می‌شود. خبر به برادرش شاه مرو می‌رسد و وی با خشم به نزد رامین می‌آید و او را تهدید می‌کند که اگر ساکت ننشیند و این چنین گستاخی کند، وی را خواهد کشت. درگیری بالا می‌گیرد و رامین به دفاع از خویش برمی‌خیزد. بزرگان شهر مرو رامین را پند می‌دهند که بهتر است که شهر را ترک کنی و به این خیانت به همسر برادر خود پایان دهی؛ زیرا در نهایت جنگی سخت بین شما در خواهد گرفت. با گفته‌های بزرگان مرو رامین شهر را ترک می‌کند و راهی غرب ایران می‌شود و ناچار زندگی جدیدی را با دختری از خانواده‌ی بزرگان پارتی به نام گل آغاز می‌کند. ولی یاد و خاطره‌ی ویس هرگز از اندیشه‌ی او پاک نمی‌شود. روزی که رامین گل را به چهره‌ی ویس تشبیه می‌کند، گل برآشفته می‌گردد و پس از مشاجراتی از یک‌دیگر جدا می‌شوند. رامین که اندیشه‌ی ویس را از یاد نبرده بود، نامه‌ای به ویس می‌نویسد. سپس مکاتبات طولانی بین آن دو مخفیانه انجام می‌گیرد و بنا به درخواست ویس، رامین به مرو باز می‌گردد و هر دو با برداشتن مقداری طلا از خزانه‌ی شاهی فرار می‌کنند و راهی غرب ایران می‌شوند و پس از عبور از قزوین به دیلمان می‌رسند و آنجا مستقر می‌شوند. پادشاه مرو که خبر را می‌شنود، سخت آشفته می‌شود و با سپاهیان راهی جستجوی آن‌دو می‌شود. شاه در شکارگاه کشته می‌شود. پس از شنیدن خبر مرگ شاه موبد رامین به‌عنوان جانشین وی تاج سلطنت را بر سر می‌گذارد و زندگی رسمی خود را با معشوقه‌ی خود آغاز می‌کند تا روزی که ویس پس از سال‌ها به مرگ طبیعی می‌میرد. رامین که زندگی پر از رنجش را برای رسیدن به ویس سپری کرده بود با مرگ ویس کالبد او را در زیرزمینی قرار می‌دهد و پس از واگذاری تاج و تخت شاهی به فرزندش راهی آنجا می‌شود و بعد از مدتی در کنار ویس زندگی را بدرود می‌گوید.

۴. نگاهی به کارکرد قدرت در روابط میان انسان‌ها با تأکید بر اندیشه‌ی فوکو

«قدرت» گرچه به خودی خود عینیت و نمود ندارد؛ اما راهبردی است که روابط میان انسان‌ها و نهادهای اجتماعی، مبتنی بر بود و نبود آن تعیین و تعریف می‌شود و بدین روی، مورد توجه پژوهشگران علوم سیاسی و اجتماعی بوده است. میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۳م)

اندیشمند فرانسوی معتقد است که «تنها در قالب رابطه میان فرد و نهاد است که ما عملکرد قدرت را به روشن‌ترین وجه درمی‌یابیم.» (میلز، ۱۳۹۷: ۵۹) در اندیشه‌ی فوکو گفتمان و پیامدهای واقعی حاصل از آن نقش مهمی در اعمال قدرت دارند.

دو نکته‌ی اساسی درباره‌ی چگونگی اعمال قدرت در اندیشه‌ی فوکو یکی گفتمان است که قلمرو اعمال قدرت را از دیرباز محدود ساخته است و دیگری پیامدهای واقعی است که در سایه این گونه اعمال قدرت ایجاد و منتشر می‌شود. در هر جامعه‌ای شکلی از روابط قدرت بافت جامعه را شکل می‌دهد. همچنین ایجاد و اعمال این روابط قدرت مستقیماً با ایجاد و انتشار گفتمان حقیقی گره خورده است. نظام حقوقی از روزگاران پیشین ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به حکومت پادشاه بوده است. امروزه هم قانون همین وظیفه را بر عهده دارد؛ زیرا قدرت در کلیه سطوح جامعه حلول دارد و هر عنصری هر قدر ناتوان فرض شود، خود مولد قدرت است. به نظر فوکو به جای بررسی سرچشمه‌های قدرت، باید به پیامدهای آن توجه کرد. (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۵۸)

از این رو درک مفهوم قدرت در اندیشه‌ی فوکو مستلزم درک مفهوم گفتمان است که یکی از پرسامدترین و تناقض‌آمیزترین واژه‌های به کار رفته در آثار اوست. اصطلاح «گفتمان» در آثار و اندیشه‌ی فوکو گاه برای بیان روندهای منظم و قانون‌مند به کار برده شده است؛

یعنی قانون‌ها و ساختارهای نانوشت‌های کلام‌ها و گزاره‌های خاصی را پدید می‌آورند. در نظر فوکو مجموعه‌ی ساختارها و قوانینی از این دست یک گفتمان را شکل خواهد داد و آنچه فوکو بیش از همه به آن علاقه نشان می‌دهد، همین قوانین است نه گفته‌ها و متن‌ها. (میلز، ۱۳۹۷: ۹۱-۹۰)

به گمان ما قدرت به مثابه یک سرمایه و عشق و روابط انسانی موجود در منظومه‌ی ویس و رامین با آرای فوکو و بویژه این بخش از اندیشه‌های او درخصوص قدرت قابل تحلیل و بررسی است. او ضمن نقد مفهوم کلاسیک قدرت کوشیده با نگاهی تازه به این مفهوم، آن را بازاندیشی کند. فوکو روابط قدرت را هدف‌مند و نحوه‌ی اعمال آن را جهت‌مند می‌داند. (رک، فوکو، ۱۳۹۳: ۱۵۸) از این رو از نظر فوکو قدرت در همه‌ی روابط انسانی قابل مشاهده است و «در سرتاسر جامعه گسترده است، نه اینکه صرفاً در نهادهای خاصی چون دولت یا حکومت جای گرفته باشد.» (میلز، ۱۳۹۷: ۶۳) بر این اساس گفته

شده است که قدرت از نظر او سوژه و ابژه را شکل می‌دهد. (بهیان، ۱۳۸۹: ۱۵) برخلاف کانت که سوژه را امری کلی می‌دانست که در تاریخ معقول به سوی تکامل و پیشرفت پیش می‌رود (کانت، ۱۳۸۴: ۲۲) فوکو "خود" را فعلیت آن (moment) حاضر می‌داند. خود در تفکر متأخر فوکو جایگزینی است برای سوژه. این "خود" مدام در مواجهه با اکنونیت خویش است و مدام بایست که ناظر به همین اکنونیتش دست به کنش بزند؛ یک هویت ناپایدار و گذرا. لذا "خود" چیزی جز همان فعلیت امکان‌های خویش نیست: دغدغه‌ی خود، دغدغه‌ی فعالیت است، نه دغدغه‌ی نفس به منزله‌ی جوهر. (همان: ۳۷۶) فوکو می‌گوید که جامعه بدون روابط قدرت تنها می‌تواند یک انتزاع باشد. (فوکو، ۱۳۸۲: ۳۶۱)

قدرت در ذات اجتماعی شدن آدمی قرار دارد. لیکن این خود با نفی هر گونه هویت از پیش موجود و نفی هر گونه سوژگی، خود را در مرزهای امکان‌های پیش رو قرار می‌دهد. خود بودی آدمی که با فلسفه مدرن-از دکارت به بعد- به سوژه‌ی شناسا و با علم، به ابژه شناسایی بدل شده است، اکنون بایست که از بند این تعاریف و انقیادها رها شود. "خود"، در وضعیت خاصی وضعیتی که همواره به گونه‌ی بنیادینی سیاسی است- قرار گرفته که ناگزیر است، دست به انتخاب بزند. این برگزیدن امکان‌های پیش رو و کنش "خود" بالفعل شدن چیستی آن است، "خود" از پیش در بند امکان‌های از پیش تعیین شده گرفتار است؛ اما اگر وجود شبکه‌ی قدرت در اجتماع حتمی است، پس فرد می‌تواند با آگاهی و گونه‌ای مبارزه‌جویی تمام عیار آزادی خود را به حداکثر برساند: نقش من... این است که نشان دهم آدمها به مراتب بیشتر از آنچه تصور می‌کنند، آزاداند. (همان: ۳۳۵)

افراد و نهادها در اندیشه‌ی فوکو محملی برای اجرای قدرتنند. «افراد در واقع محمل‌های قدرتنند، نه مواضعی برای اعمال آن». (میلز، ۱۳۹۷: ۶۲) اما نکته اساسی در اندیشه‌ی فوکو که در داستان ویس و رامین به وضوح آشکار است، مولد بودن قدرت است که ویس و رامین نمود بارز آن هستند. این دو در برابر قدرت تسلیم نمی‌شوند و این خود باعث ایجاد شکل‌های جدیدی از رفتار در آنان می‌شود و همچنین باعث می‌شود که آزادی خود را محدود و خود را در بند نکنند و مسیر رو به تکاملی را طی کنند. در اندیشه‌ی فوکو نیز قدرت مولد است، یعنی «چیزی که رخدادها و شکل‌های جدیدی از رفتار را به بار می‌آورد، نه اینکه تنها آزادی را محدود و افراد را در بند کند.» (همان: ۶۴) ما نیز در

این پژوهش با بررسی روابط شخصیت‌های اصلی داستان به این مقوله خواهیم پرداخت که چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون این داستان با اندیشه‌های فوکو قابل تطبیق و تحلیل است.

۵. بررسی روابط قدرت حکومت، عشق و سرمایه در داستان ویس و رامین

حقیقت عشق حقیقتی گفتمانی است که در قالب استراتژی‌های گفتمانی صورت می‌بندد. عشق به تنهایی معنایی ندارد؛ بلکه در سیر روابط میان افراد است که حقیقت خود را می‌یابد. عشق نیز مانند قدرت زمانی معنا می‌یابد که افرادی محمل اجرا و پذیرش آن شوند. در واقع عشق پدیده‌ای گفتمانی است که وجوهی تاریخی دارد. عشق در ادبیات فارسی گاه به مانعی در راه عاشق تشبیه می‌شود. مانعی که به تعارض گفتمان عاشق و معشوق دلالت می‌کند و به منزله‌ی دام نشان‌دهنده‌ی تلاش معشوق برای تسلط همه‌جانبه بر عاشق است که یادآور تصویر ارباب-رعیتی یا شبان-رمگی میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان است؛ اما در این داستان برعکس است؛ زیرا عاشق (شاه موبد) در پی تسلط همه‌جانبه بر معشوق (ویس) است که شاه موبد با شکست نیز مواجه می‌شود.

عشق در نظر نیچه نیز همان آری گفتن به زندگی است. «در آرمان نیچه عشق و دوست داشتن زندگی به قدری است که بخواهد کل فرآیند زندگی به شکلی ابدی تکرار شود. حتی آن اجزایی از زندگی که دوست نداشته و بر آن‌ها شوریده است.» (کریمی، ۱۳۹۴: ۹۱) آیا این مقوله در ازدواج شاه موبد با ویس نمایان است؟ قاعدتاً نه که در اشعار زیر نیز نمود بارزی دارد. به عنوان نمونه آنجایی که شاه موبد با ویس به مرو می‌رسد و برپا کردن جشن عروسی:

شاهان نشسته شاد و خرم	ولیکن ویس بنشسته به ماتم
به زاری روز و شب چون ابر گریان	همه دل‌ها به دردش گشته بریان
گهی بگریستی بر یاد شهرو	گهی ناله زدی بر درد ویرو
گهی خاموش خون از دیده راندی	گهی چون بیدلان فریاد خواندی
نه لب را بر سخن گفتن گشادی	نه مر گوینده را پاسخ بدادی
تو گفتی در رسیدی هر زمانی	از انده جان او را کاروانی

بررسی روابط قدرت حکومت، ... (منوچهر جوکار و فاطمه حیات داوودی) ۱۹۵

تنش همچون درخت خیزران گشت به رنگ و گونه همچون زعفران گشت
زنان سرکشان و نامداران چو دیدندش به رخ بر اشک باران
بسی لابه بر او کردند و خواهش دریغ و درد او نگرفت کاهش

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۶۹)

موانع در راه وصال عاشق و معشوق از کلیشه‌ای‌ترین مضامینی است که در داستان‌های غنایی نمود بارزی دارد که منظومه‌ی ویس و رامین نیز از این قاعده مستثنی نیست. موانع وصال شاه موبد با ویس عبارتند از: ازدواج ویس با ویرو، بی‌علاقگی و عدم تناسب سنی ویس و موبد، دایه، لشکرکشی موبد به ارمنستان، جنگ موبد با قیصر روم و آگاهی از این مسئله که ویس عاشق رامین است، رقیب بزرگی به نام رامین و ...

از آنجا که استفاده از قدرت در قالب عشق نمودهای متفاوتی در این داستان دارد، ما با بررسی روابط شخصیت‌های اصلی داستان به این مقوله خواهیم پرداخت که چگونه روابط قدرت در سطوح گوناگون این داستان بر پایه‌ی اندیشه‌های فوکو مؤثر بوده است.

۱.۵ شاه موبد

در داستان ویس و رامین استفاده از قدرت در قالب عشق است که باعث می‌شود پادشاه دیدگاه انتقادی خود را مستقیم و بی‌پروا و گاه تلخ و گزنده مطرح کند و در برابر بد عهدی شهر و فریاد اعتراض برآورد. در واقع اصرار شاه موبد بر ازدواج با شهر و است که شهر و را به این نتیجه می‌رساند که چاره‌ای جز عهد و سوگند بستن با شاه بر سر دختر نازاده خود ندارد. از این رو شهر و با شاه موبد عهد می‌کند که اگر دارای فرزند دختری شد او را به ازدواج شاه موبد درآورد. اما بعد از بزرگ شدن دختر عهد را می‌شکند و دختر را به همسری به ویرو می‌دهد که این خود باعث جنگ و کشته شدن قارن همسر شهر و می‌شود:

در آن انبوه گردان و سواران وزان شمشیر زخم و تیرباران
گرامی باب ویسه گرد قارن به زاری کشته شد بر دست دشمن
به گرد قارن از گردان ویرو صد و سی گرد کشته گشت با او

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۴۷)

زیبایی معشوق مانع عاشق و عامل گرفتاری اوست که در این داستان نمود بارزی دارد. عاشق پادشاه است که در حکم جنگجویی با استفاده از ابزار قدرت خود برای تصاحب معشوق رو در روی او می‌ایستد و به جنگ با او می‌پردازد که تنها راه رهایی از این جنگ تسلیم محض است؛ یعنی در واقع باید به این قدرت تن داد، تسلیم شد و حتی آن را با میل و ارادت پذیرفت. در این داستان برخلاف اشعار دیگر زبان فارسی که عاشق باید تحمل سختی‌ها را کند و مجبور و محکوم به تحمل است، معشوق مجبور به قبول قدرت و تحمل ستم است؛ زیرا عاشق پادشاه است که در هرم قدرت قرار دارد؛ یعنی در این داستان معشوق مانع راه عاشق نمی‌شود؛ بلکه این عاشق است که راه معشوق را سد می‌کند و هرگونه که بخواهد از آن بهره می‌گیرد. عشق شاه موبد به ویس همچون سد محکمی است بر سر آرزوهای ویس. البته کنش‌های ویس در مقابل شاه موبد و رامین قابل توجه است که تسلیم شاه موبد نمی‌شود. یکی از خصیصه‌های مهم امنیت عاطفی نیز مدارا با ناکامی است که در ویس در این داستان نمود بارزی دارد. «این خصیصه نمایانگر واکنش شخص در برابر فشارهایی است که بر خواسته‌هایش وارد می‌آید و سدهایی که سر راه آرزوهایش ایجاد می‌شود. اشخاص سالم یا شخصیت‌های بالغ موانع را تحمل می‌کنند و تسلیم ناکامی نمی‌شوند.» (شولتس، ۱۳۸۶: ۲۹) قدرت عشق در این داستان بالاترین قدرت را دارد و در واقع یک روند رو به تکامل دارد. ویس به دنبال آزاد کردن خود از بند وضعیت غیرانسانی جهانی است که در آن قدرت و سرمایه‌داری حرف اول را می‌زند. وی در پی فراهم آوردن جامعه‌ای آرمانی برای خود است که بتواند در آن زندگی انسانی شایسته‌ای داشته باشد. در کل ارتباط ویس با موبد یک رابطه برگرفته از امنیت عاطفی نیست؛ بلکه رابطه‌ای است برگرفته از قدرت. در واقع رابطه‌ی یک انسان ناگزیر و مجبور که چاره‌ای جز تسلیم ندارد؛ اما ویس توانست در مقابل سرنوشتی که دیگران برایش رقم زدند، بایستد. سرنوشتی که به تأثیرپذیری از جامعه‌ی مردسالار بود. «چنین است که نیمی از جامعه به مانند ویس به رغم مقاومت بی‌هوده آغازین خویش ناگزیر تن به ارتکاب گناهی خواهند سپرد که جامعه پیش از زادن آنان برایشان مقرر داشته است. چونان نفرینی شوم.» (مزدایور، ۱۳۸۲: ۸)

البته ذکر این نکته نیز ضروری است که قدرت حکومت در دایره وظایف حکومت اعمال نشده است. از این رو نوعی استبداد محسوب می‌شود. در واقع قدرت یک حکومت باید دارای مشروعیت اجتماعی باشد؛ اما اگر زمانی از این مشروعیت اجتماعی

برخوردار نباشد و در دایره‌ی مسئولیتش انجام وظیفه نکند و به عبارت دیگر پادشاه از قدرت حکومت برای مسائل شخصی خود استفاده کند، چیزی که در شاه موبد نمود بارزی دارد، استبداد تلقی شده و با شکست مواجه می‌شود؛ زیرا طبعاً انسان استبداد را دوست ندارد و سرشت انسانی از استبداد گریزان است. استبدادی که در ازدواج شاه موبد با ویس نمایان است و ویس از آن گریزان.

شاه موبد از یک سو در برابر بدعهدی شهرو فریاد اعتراض برمی‌آورد و از سوی دیگر هنگامی که با اعمال فریب و زور ویس را به دست می‌آورد، نگرانی وی در در رابطه‌ی برادر خود رامین که عاشق ویس است دو چندان می‌شود. از این رو برای از میان برداشتن برادر خود رامین دست به ترفندهایی می‌زند تا او را از سر راه خود بردارد، غافل از این که با این کار نمی‌تواند ویس و رامین را دور از هم نگه دارد؛ زیرا ویس زنی است که از خلق‌وخوی ناپایدار ارباب قدرت آگاهی دارد و می‌داند که بر وعده‌های آنان نمی‌توان اعتماد کرد. آرایش گفتمانی و گزاره‌هایی که در این داستان شکل می‌گیرد عبارتند از: فرض اول: این که ویس تن به عشق پادشاه خواهد داد. فرض دوم: ویس از هر راهی برای رهایی از عشق پادشاه استفاده خواهد کرد. آشکار است که هرگز ویس تن به خواسته پادشاه که به زور بر وی اعمال شده نخواهد داد. از این رو پادشاه هنگامی که از عشق ویس و رامین آگاه می‌شود، سعی می‌کند با آرایش‌های گفتمانی و اقداماتی متفاوت این دو را دور از هم نگه دارد؛ اما باز هم با شکست مواجه می‌شود و نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. آگاهی و دانش پادشاه از عشق ویس و رامین به یکدیگر و انجام کارهایی برای دورنگه‌داشتن آنها از یکدیگر نه تنها سودمند نیست؛ بلکه به نابودی پادشاه نیز می‌انجامد؛ یعنی پادشاه با در دست داشتن همه‌ی ابزارهای قدرت باز هم نتوانست به اهداف خود دست یابد. چیزی که فوکو نیز در اندیشه‌های خود آن را بیان می‌کند. « فوکو در مقاله حقیقت و قدرت استدلال می‌کند که دولت، با وجود همه‌ی ابزارهای پر قدرت خود نمی‌تواند میدان روابط واقعی قدرت را به تمامی به نفع خود قبضه کند.» (میلز، ۱۳۹۷: ۸۵)

۲.۵ شهرو

تقابل شخصیت‌های این داستان در مقابل قدرت متفاوت است. مثلاً شهرو در مقابل قدرت تسلیم می‌شود و فریب مال و ثروت را می‌خورد:

برادر گفت شاه‌ها چیز بسیار	به شهر و بخش و بفریش به دینار
به نیکویی امیدش ده فراوان	پس آنگاهی به یزدانش بترسان
بگو با این جهان دیگر جهانست	گرفتاری روان را جاودان است
چه عذر آرد روانت پیش دادار	چو در بند گنه باشد گرفتار
چو گویندت چرا زنه‌ار خوردی	چرا بشکستی آن پیمان که کردی
بمانی شرم زد در پیش داور	نینی هیچ کس را پشت و یاور
از این گونه سخن‌ها را بیارای	به دینار و به دیبایش بیبرای
بدین دو چیز بفریند شاهان	روا باشد که بفریند ماهان
بدین هر دو فریید مرد هشیار	همه کس را به دینار و به گفتار

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۵۷)

یا در جای دیگر به خاطر اینکه تسلیم قدرت موبد نشود، برای رهایی از آن دختر نازاده خود را در عهد و پیمانی که با موبد می‌بندد، به او می‌دهد. از این رو تسلیم جهان سرمایه‌داری شدن که شهر و نمونه‌ی بارز آن است، زندگی‌ایی را برای ویس به بار می‌آورد که تمایلی به ادامه آن ندارد؛ اما مدارا می‌کند. در واقع در این داستان سرمایه‌داری است که حکم رانده و افراد را تسلیم خود کرده است. اگرچه شاه موبد با قدرت حکومت نتوانست آنان را مغلوب کند؛ اما با قدرت سرمایه این کار را کرد. از این رو شهر و فریب سرمایه را خورد و دروازه‌ی دژ را گشود و دختر خود را تسلیم پادشاه کرد:

به شهر و خواسته چندان فرستاد	که نتوان کرد آن در دفتری یاد
صد اشتر بود با مهد و عماری	دگر پانصد شتر بودند باری
همیدون پانصد اشتر بود پر بار	بر ایشان بارهای در شهوار
صد اسب تازی و سیصد تجاره	ز گوهر همچو گردون پرستاره
دو صد سرو روان از چین و خلخ	بنفشه زلف و سنبل جعد و گلرخ
به بالا هر یکی چون سرو سیمین	برو بارنده هفتو رنگ و پروین
کمرها بر میان از گوهر ناب	به سر بر تاج زر و در خوشاب
بهاری بود از آن هر دلستانی	ز رخسارش بدو در گلستانی
به گیسو هر یکی مشکین کمندی	به بالا هر یکی سرو بلندی

به رخ هر یک چو ماه چهارده ده
همه با یارو و با طوق زرین
دو صد زرینه افسر بود دیگر
بریشان کرده مشک ناب و عنبر
بلورین بود و زرین هفتصد جام
دگر دیبای رومی بیست خروار
جز این بسیار چیز گونه گون بود
تو گفתי در جهان گوهر نماندست
چو شهر و دید چندین گونه گون بار
ز بس نعمت چو مستان گشت بیهوش
ز یزدان نیز آمد در دلش بیم
چو گردون دیو شب را بند بگشاد
بر آن دز نیز شهر و همچنان کرد
کجا درگاه دز بر شاه بگشاد
به پیش رویشان خورشید چون مه
سراسر چون دهنشان گوهر آگین
همان صد درج زرین پر ز گوهر
به رنگ و بوی همچون زلف دلبر
به سان ماه با زهره گه بام
به گونه همچو نو بشکفته گلزار
کجا از وصف و اندازه برون بود
که نه موبد به شهر و بر فشان دست
چه از گوهر چه از دیبا و دینار
پسر را کرد و دختر را فراموش
دلش زان ناشکیبی شد به دو نیم
پس آنکه ماه تابان را خبر داد
بیامخت آنچه برج آسمان کرد
به دز در شد هم آنکه شاه دلشاد

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۶۰-۵۹)

مارکس در برداشت ماتریالیستی از تاریخ « به بنیان اقتصادی یک جامعه به منزله‌ی مجموعه عواملی نگاه می‌کند که معین‌کننده‌ی تمام عناصر روبناست. » (فوتر، ۱۳۸۶: ۲۵) مارکس و انگلس می‌گویند:

ایده‌های طبقه‌ی حاکم در هر دوره ایده‌های تعیین‌کننده‌اند. به عبارت دیگر طبقه‌ای که نیروی مادی هدایت‌گر جامعه به شمار می‌رود، در عین حال نیروی فکری آن نیز هست. طبقه‌ای که ابزار مادی تولید را در اختیار دارد، در نهایت ابزار تولید ذهنی را نیز در اختیار خواهد داشت. پس ایده‌های آنان که ابزار تولید ذهنی را در اختیار ندارند به کل در انقیاد آن طبقه خواهد بود. ایده‌های حاکم چیزی بیش از بیانی ایدئال از روابط مادی مسلط و در نتیجه روابطی که یک طبقه را تبدیل به طبقه‌ی حاکم می‌کند، نیستند. (همان: ۲۹)

۳.۵ ویس

عشقی که در این داستان در ویس وجود دارد، عشقی فراتر از خرد و این عشق قدرت حقیقی است. در واقع عشق ویس به جنون نمی‌کشد؛ زیرا «نابخردی محمل و تکیه‌گاه جنون بود یا بهتر است بگوییم معرف عرصه‌ای بود که جنون در آن امکان تحقق می‌یافت.» (فوکو، ۱۳۸۸: ۹۸) از نگاه شعرای پارسی نیز دو نوع جنون در هر جامعه وجود دارد. «جنون روحانی که یک تعالی مثبت است و با مشقت و رنج و غم حاصل می‌شود. دوم جنون مادی که نوعی شوریدگی نابود کننده است.» (سدیدپور، قانع‌راد، ۱۳۹۳: ۲۴) با توجه به این اوصاف چیزی که در ویس وجود داشت جنون نبود؛ بلکه عقلانیتی بود فراتر از عقلانیت منطقی؛ یعنی در واقع ویس عاقل بوده؛ اما عقلش فراتر از خرد بوده، عرف‌شکن بوده و مسیر تکامل را طی می‌کرده. در صورتی که مجنون افراطی‌تر است، بی‌برنامه است، داد و فریاد می‌کند و کارهایش درست که عرف‌شکن است؛ اما از روی خرد هم نیست. البته این عقلانیت در حکومت، عشق و سرمایه با هم فرق دارد. در حکومت نوعی عقلانیت سیاسی مطرح است که شاه موبد درست و در جای خود از آن استفاده نکرده است. در عشق نوعی عقلانیت فراتر از عقلانیت منطقی که در ویس نمود بارزی دارد و در سرمایه نیز عقلانیتی منطقی حاکم است. در حقیقت سرمایه پایه‌ی این جهانی و عشق پایه‌ی معنایی و قدرت پایه‌ی سیاسی را نگه می‌دارد.

در بررسی داستان، ویس تسلیم موبد نمی‌شود؛ اما وسوسه‌های دایه از چنان قدرتی برخوردار است که ویس تسلیم رامین می‌شود با اینکه در آغاز دایه را از خود می‌راند و بی‌شرم و گستاخ می‌خواند؛ اما باز هم تسلیم او می‌شود:

هم از ویرو هم از من شرم بادت که از ما سوی رامین گشت یادت
مرا گر موی بر ناخن برستی دل من این گمان بر تو نبستی
اگر تو مادری من دختر تو وگر تو مهتری من کهتر تو
مرا شوخی و بی‌شرمی میاموز که بی‌شرمی زنان را بد کند روز

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۹۷)

و یکباره سراپای وجود خود را در راه عشق به رامین می‌نهد تا جایی که دیگر نه ننگ و نام برایش مهم است و نه حتی از مرگ می‌ترسد. از این رو با اراده استوار خود در برابر

بررسی روابط قدرت حکومت، ... (منوچهر جوکار و فاطمه حیات داوودی) ۲۰۱

ستم جامعه مردسالار می‌ایستد و همسر مورد علاقه و سرنوشتش را خودش معین می‌کند. در واقع ویس در برابر سرنوشتی که جامعه‌ی مردسالار برای او تعیین کرده می‌ایستد و روابط اجتماعی و فرهنگی چنین جامعه‌ای را که نداشتن آزادی اندیشه و اختیار عمل زنان است را در هم می‌ریزد:

زنان را گرچه باشد گونه‌گون چار ز مردان لابه بپذیرند و گفتار
هزاران دام جوید مرد بی‌کام که کام خویش را گیرد بدان دام
شکار مرد باشد زن به هر سان بگیرد مرد او را سخت آسان

(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۹۸)

جامعه‌ای که ویس آن را قبول ندارد.

این تضاد و ناهماهنگی را در داستان ویس و رامین باید نماد همه ناموزونی‌هایی شمرد که جامعه مردسالار در توزیع قدرت و تنظیم نیروهای اجتماعی در برابر یکدیگر اعمال می‌کند و بر اثر آن عشق حقیقی میان زوج طبیعی زن و مرد قربانی می‌شود و نابود می‌گردد. (مزدآپور، ۱۳۸۲: ۱۲۷)

ایستادگی در برابر این قدرت یعنی شاه موبد توسط ویس می‌تواند دلایل روحی و روانی نیز داشته باشد. «تنش در اینجا برآیند و محصول یک فشاره عاطفی و یک گستره کمینه‌ای است. سوژه مستأصل در مکانی محصور شده که برایش حکم قفس را دارد و همین فشردگی مکان که با بالاگرفتن فشاره عاطفی همراه شده، تنش ایجاد کرده است.» (شعیری، ۱۳۹۵: ۸۷) که از دلایل این فشاره عاطفی می‌تواند این باشد که موبد پدر ویس یعنی قارن را کشته یا او را به جبر از زادگاه خود بیرون آورده و از همسرش ویرو جدا کرده است و همچنین نداشتن تناسب سنی و ... «ویس یک زن ناب است که می‌خواهد زندگی کند و از عمر خود بهره گیرد. خوی آتشین ویس طوری نیست که به هر پیشامدی گردن نهد. از همان کودکی ذوق استقلال و انتخاب در او پیداست.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۹۵)

در داستان ویس و رامین می‌بینیم که سرمایه‌داری حرف اول را می‌زند و افراد را تسلیم خود می‌کند و بر آنان سلطه می‌راند. البته ویس شخصیتی متفاوت دارد. وی یک زن ناب است که اگرچه در ابتدا تسلیم می‌شود و اگر دقت کنیم، سرنوشتی بوده که

به‌طور ناخواسته بر وی تحمیل شده، راه‌گزینی هم نداشته است. البته ما در این مقوله‌ی اعمال قدرت پادشاه بر ویس نباید تنها به عملکرد سرکوبگری قدرت‌ها نگاه کنیم؛ بلکه باید به مقاومت افراد در برابر این حکومت‌ها نگریم که پذیرندگان منفعل قدرت نیستند. چیزی که در ویس نمود بارزی دارد. فوکو نیز می‌گوید:

ما نباید عملکرد قدرت را صرفاً سرکوب کردن افراد به دست نهادها یا حکومت‌ها بدانیم؛ بلکه باید توجه کرد که مقاومت در برابر سرکوبگری بسی غالب‌تر از آنی است که تصور شود. او بدین شیوه می‌کوشد تا افراد را دیگر به چشم پذیرندگان منفعل قدرت ننگرد. (میلز، ۱۳۹۷: ۷۰)

نکته‌ی قابل‌اهمیت در این شخصیت این است که مدارا می‌کند و شخصیتی روبه‌تکامل را در این داستان رقم می‌زند.

ما در ایران باستان با زنان زیرک، کاردان و هوشمندی مواجهیم که اهانت کردن، بی‌توجهی نمودن و حقیر شمردن زنان را نه تنها بر نمی‌تابد؛ بلکه بعضاً چنان عکس‌العملی نشان داده‌اند که تمام ساختارهای سیاسی، فرهنگی، حقوقی و اجتماعی حاکم بر جامعه را متزلزل کرده و زیر سوال برده‌اند که ویس یکی از این زنان است. (حاکمی، زواریان، ۱۳۹۰: ۹۱)

۴.۵ رامین

رامین گزاره‌ی دیگری است که قدرت او در داستان نقش اساسی دارد. وی از آنجا که در کودکی با ویس بزرگ شده بود، با دیدن ویس در صحنه‌ی نبردی که بین شاه موبد و شهر و درمی‌گیرد، عاشق ویس می‌شود. به همین خاطر تلاش می‌کند تا شاه را متقاعد کند که از این جنگ صرف‌نظر کند؛ اما کاری از پیش نمی‌برد و در ادامه نیز وقتی شاه از عشق ویس و رامین به هم آگاه می‌شود، دستور قتل رامین را صادر می‌کند. رامین فرار می‌کند و در این میان با دختری به نام شکر آشنا می‌شود و ازدواج می‌کند. این اعمال قدرت پادشاه باعث می‌شود که رامین مدتی از عشقی که به ویس داشت دست بکشد.

اعمال قدرت صرفاً رابطه‌ای میان افراد یا گروه‌ها ندارد؛ بلکه شیوه‌ای است که در آن برخی اعمال، اعمال دیگر را تغییر می‌دهند. البته چیزی به نام قدرت که فرض می‌شود

بررسی روابط قدرت حکومت، ... (منوچهر جوکار و فاطمه حیات داوودی) ۲۰۳

به صورتی عمومی و به شکلی متمرکز یا پراکنده وجود داشته باشد، وجود ندارد؛ بلکه قدرت تنها وقتی وجود دارد که در قالب عمل درآید؛ هر چند که در درون حوزه‌ی کاملاً متفاوتی از امکاناتی ادغام گردد که با ساختارهای دایمی ارتباط دارند و بر آنها تأثیر می‌گذارند. قدرت ربطی به رضایت ندارد. (دریفوس و رایینو، ۱۳۹۴: ۳۵۷)

از این رو بدون رضایت رامین قدرتی اعمال شده که رفتارهایی را شکل داده است. «قدرت صرفاً مانعی در برابر ما نیست که می‌گوید نه؛ بلکه از این حد درمی‌گذرد و پدیده‌ها را تولید می‌کند، لذت ایجاد می‌کند، معرفت به وجود می‌آورد و گفتمان تولید می‌کند.» (یورگنس و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۳۶) شاه موبد که محملی برای اجرای قدرت است می‌خواهد با اعمال زور و سرکوب دست رامین را ببندد تا از عشق خود به ویس صرف‌نظر کند؛ اما عاقبت با شکست مواجه می‌شود؛ زیرا فاقد دانش است و فقط با اتکای نیروی بازو است که سعی دارد چنین تصمیمی را عملی کند. «در تحلیل فوکو از قدرت شاید پربارترین نکته این باشد که به زعم او روابط قدرت عمدتاً ناموفق‌اند، چرا که هرگز به هدف خود یعنی فرمانروایی تام نمی‌رسند.» (میلز، ۱۳۹۷: ۸۱) شاه موبد محمل اجرای قدرت است. هر چند وی از این فرصت بهره می‌جوید تا رامین را از ویس دور نگه دارد؛ اما کاری از پیش نمی‌برد؛ زیرا شاه موبد از این مقوله آگاهی ندارد که «بر چه کسی فرمان رانده می‌شود و نیز این که به چه شیوه می‌توان فعالیت‌های کسی دیگر را شکل داد.» (فوکو، ۱۳۹۵: ۸۱)

۵.۵ دایه

دایه که نقش رساندن ویس به رامین را ایفا می‌کند، نقشی است که سراسرینی بتام را در ذهن تداعی می‌کند.

یکی از ساختارهای انضباطی مورد اشاره‌ی فوکو که اغلب کاربران اندیشه‌ی او آن را اقتباس کرده‌اند "زندان سراسرین" است. او در نظارت و مجازات و نیز در مصاحبه‌ای با عنوان "چشم قدرت" در این باره سخن گفته است. زندان سراسرین طرحی معمارانه است که جرمی بتام فیلسوف سده‌ی هجدهم آن را توصیف کرده است. (میلز، ۱۳۹۷: ۷۸)

دایه همچون دیده‌بانی است که صحنه را زیر نظر دارد و به محض شنیدن این خبر که شهر و دروازه‌های شهر را گشوده و شاه موبد ویس را با خود برده به نزد ویس می‌رود و او را در رساندن به رامین یاری می‌رساند. هر چند از سوی ویس و شاه موبد ابزار و کارکردهای قدرت و شبکه روابط حاکم است که در آن هر یک سعی می‌کنند بر دیگری فائق آیند؛ اما حضور دایه در این صحنه و ترفندهای اندیشیده‌ی اوست که تعیین‌کننده‌ی فرجام کشمکش بین ویس و شاه موبد است.

بنابراین قدرت در این داستان ابزاری نیست که در پی مشروعیت بخشیدن به قدرت شاه موبد باشد. شخصیت‌های این داستان از جمله شاه موبد، رامین، ویرو هر یک به نوعی با اعمال قدرت در پی براندازی دیگری است. اما قدرتی که از سوی پادشاه اعمال می‌شود خدعه‌گرانه، منفعت‌طلبانه و فاقد دانش است. ویس محمل اصلی قدرت است، قدرت عشق که باید از سوی او به ظهور برسد. از این رو ویس فردی نیست که صاحب قدرت باشد، بلکه ابزاری است برای به انجام رساندن قدرت. از این رو از هیچ کوششی چشم نمی‌پوشد و به جنگ سرنوشتی می‌رود که بر او تحمیل شده است. البته کردار مدیرانه و آگاهانه‌ی دایه نیز او را قدرت می‌بخشد. در کل قدرت حکومت از سوی شاه موبد بدون دانش پیش می‌رود و از آنجا که نه در جای مناسب خود و با فریب دادن شهر و به مال و سرمایه پیش می‌رود، محکوم به شکست می‌شود؛ اما در مقابل ویس با قدرت عشق و آگاهی سعی دارد به جنگ سرنوشتی برود که بر او تحمیل شده است. از این رو با کمک دایه و رامین قدرت شاه موبد را درهم می‌شکند.

۶. نتیجه‌گیری

منظومه ویس و رامین داستانی عاشقانه است که در آن مسئله‌ی عشق و ازدواج بر مبنای ساختارهای اجتماعی پیش از اسلام مطرح شده است. در این داستان عاشق (شاه موبد) در پی تسلط همه‌جانبه بر معشوق (ویس) است که شاه موبد با شکست مواجه می‌شود؛ زیرا عشقی که در ویس وجود دارد، عشقی فراتر از خرد و قدرتی حقیقی است. البته این عقلانیت در حکومت، عشق و سرمایه با هم فرق دارد. در حکومت نوعی عقلانیت سیاسی مطرح است که شاه موبد درست و در جای خود از آن استفاده نکرده است. در عشق نوعی عقلانیت فراتر از عقلانیت منطقی که در ویس نمود بارزی دارد و در سرمایه نیز عقلانیتی

منطقی حاکم است. در حقیقت سرمایه پایه‌ی این جهانی و عشق پایه‌ی معنایی و قدرت پایه‌ی سیاسی را نگه می‌دارد که هر کدام باید در جای خود و به درستی استفاده شوند. این داستان نمودی از برتری قدرت و چگونگی شکل‌گیری مقاومت در برابر گفتمان غالب قدرت را به تصویر می‌کشد. عکس‌العمل شخصیت‌های این داستان در مقابل قدرت‌ها متفاوت است. مثلاً شهر و در مقابل قدرت سرمایه تسلیم می‌شود. ویرو در مقابل قدرت حکومت اگرچه ایستادگی می‌کند؛ اما در پایان تسلیم آن می‌شود. ویس قدرت عشق را برمی‌گزیند و به جنگ سرنوشتی که به طور ناخواسته بر وی تحمیل شده می‌رود و روبه روبرو تکاملی را در این داستان طی می‌کند. در واقع استفاده از قدرت در قالب عشق نمودهای متفاوتی در این داستان دارد که قدرت عشق در این داستان بالاترین قدرت را دارد و شاه موبد با در دست داشتن همه‌ی ابزارهای قدرت باز هم نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد. همانطور که فوکو نیز می‌گوید، تنها ابزارهای پر قدرت برای ایجاد میدان روابط واقعی قدرت کافی نیست. البته در اعمال قدرت پادشاه بر ویس و رامین نباید تنها به عملکرد سرکوبگری شاه موبد نگاه کرد؛ چیزی که فوکو نیز بر آن تأکید می‌کند؛ بلکه باید به مقاومت ویس و رامین در برابر شاه موبد نگریست که پذیرنده منفعل قدرت نیستند.

پی‌نوشت‌ها

- اسعد گرگانی، فخرالدین (۱۳۳۷). ویس و رامین. به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: اندیشه اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰). جام جهان‌بین. چاپ پنجم. جامی.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۹). «آیا ویس و رامین یک منظومه ضد اخلاق است؟». مجله ماهنامه) نگین. شماره ۶۴، ۹-۱۱.
- آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». ادب پژوهی. شماره اول. بهار.
- بهیان، شاپور (۱۳۸۹). «روش‌شناسی میشل فوکو». مجله علوم اجتماعی. سال چهارم. شماره ۸.
- تقوی کوتنایی، علیرضا (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل عنصر شخصیت در ویس و رامین اثر فخرالدین اسعد گرگانی». مجموعه مقالات نخستین همایش ارتباطات، زبان و ادبیات فارسی و مطالعات زبان شناختی. همدان. موسسه نامی سخن هگمتانه.
- دریفوس، هیوبرت؛ لوئیز، فیلیپس (۱۳۹۴). میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشیریه. چاپ دهم، تهران: نی.

حاکمی، اسماعیل؛ زواریان، راضیه (۱۳۹۰). «بررسی جایگاه زن و عشق در ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی». فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۰. زمستان. صص ۹۱-۱۰۷.

سدیدپور، سمانه سادات؛ قانع‌راد، محمدمبین (۱۳۹۳). «سیر تحول مفهوم جنون در متون ماندگار ادب فارسی». متن‌شناسی ادب فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. شماره دوم. تابستان. صص ۲۳-۴۲.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵). نشانه-معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی. تهران: مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.

شولتس، دوان (۱۳۸۶). روانشناسی کمال. ترجمه گیتی خوشدل. چاپ چهاردهم. تهران: پیکان.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱. تهران: ققنوس.

عبدی، لیلا؛ صیادکوه، اکبر (۱۳۹۲). «بررسی دو شخصیت اصلی منظومه ویس و رامین بر اساس الگوی سفر قهرمان». مجله ادب‌پژوهی. شماره ۲۴. تابستان. صص ۱۴۷-۱۲۹.

کانت، ایمانوئل (۱۳۸۴). معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. انتشارات نقش و نگار.

کریمی، روح‌الله (۱۳۹۴). «بازگشت جاودان به مثابه ژرف‌ترین اندیشه چنین گفت زرتشت». مجله غرب‌شناسی بنیادی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال ششم. شماره دوم. پاییز و زمستان. ۱۱۳-۸۹.

فرتر، لوک (۱۳۸۶). لویی آلتوسر. ترجمه امیر احمدی آریان. تهران: مرکز.

فوکو، میشل (۱۳۹۳). دانش و قدرت. ترجمه محمد ضیمران. چاپ هفتم. تهران: هرمس.

فوکو، میشل (۱۳۸۸). تاریخ جنون. ترجمه‌ی فاطمه ولیانی. چاپ هفتم. تهران: هرمس.

فوکو، میشل (۱۳۹۵). نبردی برای نجابت و چند گفتگوی دیگر. ترجمه محمدرضا اخلاقی‌منش. تهران: انتشارات مصدق با همکاری انتشارات جامی.

فوکو، میشل (۱۳۸۲). سوژه و قدرت، در: میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنیوتیک، هیوبرت دریفوس و پل رابینو. ترجمه حسین بشیریه. نشر نی، چاپ سوم.

محبوب، محمدجعفر (۱۳۷۱). «نظری به سیر عشق در داستان ویس و رامین». مجله ایران‌شناسی. سال چهارم. صص ۴۶۹-۵۱۱.

مزدپور، کتابون (۱۳۸۲). گناه ویس. اساطیر.

معین، محمد (۱۳۶۳). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.

میلز، سارا (۱۳۹۷). میشل فوکو. ترجمه مرتضی نوری. چاپ چهارم. تهران: مرکز.

بررسی روابط قدرت حکومت، ... (منوچهر جوکار و فاطمه حیات داوودی) ۲۰۷

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۵). «ویس و رامین، ترجمه مصطفی مقربی». فرهنگ ایران زمین.
شماره ۴: ۳-۷۳.

یورگنس، ماریان؛ لوئیز، فیلیس (۱۳۹۲). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی.
چاپ سوم. تهران: نی.

